

خصوصی سازی

میدان اصلی مبارزه

میان اصلاحات مردمی و مخالفان آن

۸۰ در صد اقتصاد خصوصی کشور در اختیار سرمایه‌داری تجاری ایران است و آنها اکنون با سنگربندی در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، در پی تصاحب نفت و سلطه بر ۲۰ در صد باقی‌مانده اقتصاد کشورند!

جناح راست جمهوری اسلامی و مخالفان اصلاحات تلاشهای خود برای خصوصی سازی صنایع ملی و متعلق به مردم را شدت بخشیده‌اند. طاهرا، این خصوصی سازی ها باید در نهایت به خصوصی سازی نفت ایران و پایان دادن به ملی بودن آن ختم شود. همه چیز نشان میدهد که سرمایه داری تجاری ایران که یک اقلیت نیم درصدی را تشکیل میدهد به اینکه هشتاد درصد اقتصاد کشور را زیر سلطه خود گرفته قانع نیست و برای تسلط بر بیست درصد باقیمانده خیز برداشته است. این خیز برداری حزب سرمایه‌داری بزرگ تجاری ایران، با اکثریتی که رهبران این جمعیت و همفکران و همسویان با موفله اسلامی در مجمع تشخیص مصلحت نظام دارند و همگی از حمایت رهبر برخوردارند، از پشتوانه‌ای برخوردار است، که هماهنگ با شورای نگهبان، در برابر مجلس ششم ایستاده‌است. کافی است به مواضع و طرح‌های خصوصی سازی رئیس این مجمع "هاشمی رفسنجانی" نیز، در دوران ریاست جمهوری وی و هماهنگی‌هایش با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای اجرای برنامه "تعدیل اقتصادی" توجه داشته باشیم، تا معلوم شود "رهبر" چگونه در پشت طرح‌های خصوصی سازی قرار دارد و موفله اسلامی را با چه اهدافی در مجمع تشخیص مصلحت نظام تا بدین حد تقویت کرده‌است.

نزدیک به یکماه پیش نشریه **شما** ارگان موفله اسلامی در شماره دویست و پنجاه و یک خود از احضار وزیر اقتصاد به مجلس و مهلت شش ماهه به وی برای خصوصی سازی کلیه صنایع کشور خبر داد. **شما** بطور ضمنی وزیر اقتصاد را به پرسش و استیضاح از این بابت تهدید کرد.

بدنبال آن روزنامه **رسالت** در مقاله ای به تاریخ بیست و ششم اسفند هشتاد با چاپ کامل مقاله‌ای از نشریه **اقتصاد ایران** نماینده رسمی **اکنونیست لندن** در تهران به شدت به دولت حمله کرده و عدم کارایی اقتصاد ایران را ناشی از دولتی بودن اقتصاد ایران اعلام کرد.

همین روزنامه از قول **موسی غنی نژاد** مدعی شد "غیردولتی کردن اقتصاد و مقررات زدایی از فعالیتهای اقتصادی، کاهش مراحل دیوانسالاری و در نهایت خصوصی سازی باید مورد توجه قرار گیرد" جالب توجه آنست که موسی غنی نژاد کارشناس ویژه رادیو آزادی و بی بی سی است که او را بعنوان معتبرترین اقتصاددان ایران معرفی میکنند. این درحالیست که حوزه فعالیت امور موسی غنی نژاد امور تبلیغاتی و ایدئولوژیک است و حتی یک بررسی از این "کارشناس معتبر" در زمینه اقتصاد ایران وجود ندارد! بدنبال این موضعگیری ها روزنامه **انتخاب** که سخنگوی بخش معتدل جناح راست بحساب می‌آید، در شماره بیست و یکم فروردین ۱۳۸۱ از به اصطلاح "کارشکنی و اعمال نفوذ برخی وزیران در برابر خصوصی سازی" اطلاع داد. **شما** نیز تهدید کرد که بی توجهی هیئت وزیران در مورد خصوصی سازی "دولت را با بحران شدید درامدی مواجه خواهد ساخت"

نقش مجمع تشخیص مصلحت و شورای نگهبان

کسانی که با وضعیت کنونی مجلس و روابط آن با شورای نگهبان آشنایی دارند معنی این تهدید روزنامه های جناح راست و ارگان موفله را بخوبی درک می‌کنند. در واقع یکی از دلائلی که شورای نگهبان به استناد آن مصوبات مجلس را می‌تواند رد کند مشخص نبودن منبع تامین اعتبار و درآمد آنان است. موفله بدین طریق دولت و اکثریت اصلاح طلب مجلس را تهدید

می‌کند که در صورت عدم خصوصی سازی، برای انجام طرح های ملی درآمدی وجود نخواهد داشت و در نتیجه شورای نگهبان پیش بینی ها و برنامه های دولت در زمینه اقتصادی را ملغی خواهد کرد.

بیدلیل نیست که روزنامه **بنیان** در شماره ۲۷ اسفند خود می‌نویسد که "فروش شرکت های دولتی به بخش خصوصی بخش عمده درآمدهای سال ۸۱ را به خود اختصاص داده است"

برای اینکه جنبه‌های واقعی تهدیدهای مخالفان اصلاحات بیشتر نمایان شود، این جناح از دادن حساب و کتاب هشتاد درصد اقتصاد کشور که بطور خصوصی یا از طریق بنیادهای زیر نظر رهبر در اختیار این جناح است خودداری می‌کند.

همگان بخاطر دارند که بر سر رسیدگی به وضعیت مالی بنیادهای زیر نظر رهبر چه جنجالی در کشور در گرفت و سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام مانع از رسیدگی مجلس به امور مالی این بنیادها گردید. و باز باید آن نماز جمعه **آیت‌الله جنتی** در پایان انتخابات مجلس ششم و تشکیل این مجلس در خاطرها مانده باشد، که شتابزده و بیمناک از طرح رسیدگی به نهادهای اقتصادی بزرگی مانند آستان‌قدس رضوی، کمیته امداد و بنیاد مستضعفان در مجلس ششم گفت: **«فعالیت اینها شرعی است و**

مخالفت با این بنیادها، مخالفت با اسلام است!»

این در حالیکه به گفته عیسی شهسوار رئیس سازمان مالیاتی کشور در روزنامه **نوروز** ۱۹ اسفند ۱۳۸۰، **دولت و مجلس هیچ اطلاعی از میزان درآمد نهادهای زیر نظر رهبری ندارند**. بدینسان دولت از یکی از منابع درآمد خود یعنی بنیادهایی که علی‌الاصول متعلق به مردم هستند و باید زیر نظر دولت اداره شوند محروم میشود و به خواست و اراده موتلفه اسلامی و نشریه "شما" باید به فروش صنایع ملی به سرمایه داری تجاری برای کسب درآمد روی آورد.

اما مسئله تنها این نیست، بلکه این بنیادها حتی حاضر به دادن مالیات هم نیستند، چنانکه عیسی شهسوار در همان مصاحبه اعلام می‌کند که علیرغم تصویب مجلس و مکلف کردن نهادهای زیر نظر رهبر به پرداخت مالیات همچنان این نهادهای از این کار طفره می‌روند و به گفته وی مثلاً **پرداخت مالیات از سوی آستان قدس رضوی "نیازمند تعیین تکلیف است که نظر مقام معظم رهبری باید اخذ شود"**

بدینسان مشاهده میشود که دولت از چند سو زیر فشار سرمایه داری تجاری قرار گرفته است. از یکسو اقتصاد خصوصی کشور که زیر سلطه این سرمایه داری است و از نظارت دولت خارج است و منبع تامین درآمدی برای دولت نیست. از سوی دیگر بنیادها و نهادهایی هستند که زیر نظر رهبر کار می‌کنند و با اموال متعلق به ملت مانند اموال شخصی خود برخورد می‌کنند و هیچ حساب و کتابی به ملت پس نمیدهند و حتی حاضر به پرداخت مالیات هم نیستند. در این شرایط، برای دولت جهت ایجاد درآمد تنها یک راه باقی‌گذاشته‌اند و آن اینکه صنایع ملی را خصوصی سازی کند و آنها را نیز به سرمایه داری تجاری ایران و صاحبان ثروتهای بادآورده که خود را ذوب در ولایت رهبر جمهوری اسلامی میدانند بسپارد.

به این فشارهای داخلی فشارهای جهانی نیز اضافه میشود که نمونه آن را در موضعگیری هماهنگ اروپا و ایالات متحده در صندوق بین‌المللی پول و فشار آنان در سمت خصوصی سازی صنایع ایران میتوان دید. گفتارهای شبه رسمی **فریدون خاوند** که به شکل حکومتیهای "توتالیتیر" همزمان از سه رادیوی آزادی، فرانسه و بی بی سی با مضامین تکرار مکرر پخش میشود، تصادفی نیست، بلکه برای نشان دادن این موضع واحد است.

در این شرایط در برابر اصلاح طلبان دو راه وجود دارد:

۱- بخشی از اصلاح طلبان که عمدتاً به حزب کارگزاران سازندگی تعلق دارند و خود در زمره کسانی هستند که در جریان خصوصی سازی ها به سرمایه‌های کلان دست یافته‌اند مدعی هستند که درد مخالفان اصلاحات همان بیست درصد اقتصاد است که از زیر کنترل آنان خارج است و اگر این بیست درصد را هم به سرمایه داری تجاری و موتلفه واگذار شود دیگر آنان از مخالفت خود دست برنمی‌دارند و مسیر اصلاحات (اصلاحاتی که کارگزاران طرفدار آنست و نه اصلاحاتی که مردم طالب آن هستند) هموار خواهد شد. آنها گویا نمیدانند درد مخالفان اصلاحات هر چه هست درد میلیونها مردمی که به اصلاح طلبان رای داده‌اند نیست. خواست مردم از اصلاحات پس گرفتن همان هشتاد درصد اقتصاد کشور است که زیر سلطه اقلیت نیم درصدی سرمایه‌داری بزرگ تجاری-مافیائی جمهوری اسلامی قرار گرفته است. یعنی درآمدی که باید در جامعه پخش میشد و به رفاه عمومی و کمتر کردن فاصله طبقاتی کمک میکرد اکنون در درست یک اقلیت متمرکز شده و موجب فقر اکثریت شده است. مردم برای پایان دادن به این وضع به اصلاح طلبان رای داده اند نه برای اینکه آنان خود مجری برنامه های سرمایه داری تجاری ایران باشند.

اما امروز بتدریج در صفوف پیگیرترین طرفداران اصلاحات همزمان با وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی در نتیجه ادامه برنامه تعدیل اقتصادی مخالفت با درک کارگزارانی از اصلاحات جدی تر می شود. این مقابله ها از زمانی شکل جدی تری به خود گرفت که **سعید حجاریان** در جلسه جبهه مشارکت برنامه تعدیل اقتصادی را " **فاجعه اقتصادی** " نامید، اصطلاحی که موجب شد روزنامه **آزاد** نزدیک به کارگزاران طی ده شماره پیاپی سعید حجاریان را بابت همین یک جمله مورد حملات شدید قرار دهد.

در همین رابطه روزنامه **بنیان** در شماره ۲۷ اسفند ۸۰ پس از اشاره به تجربه خصوصی سازی در ایران مینویسد " برخی از صاحبان صنایع تنها برای فروش ماشین آلات صنعتی ، زمین ، کارخانه ها و دستیابی به سود بیشتر پا پیش نهادند و حاضر به خرید یک شرکت دولتی شدند " بنیان در ادامه مینویسد " روند خصوصی سازی در برخی شرکتهای دولتی نشان داده است که کارایی این شرکتها حتی کمتر از کارایی دولتی آنها بوده است. نگاهی به اعتراضات کارگری در کارخانه های واگذار شده ، خود می تواند موید این نظر باشد "

در یک واکنش دیگر نمازی نماینده زرین شهر اصفهان، پس از اظهارات غیرمسئولانه و غیرقانونی مدیر عامل شرکت فولاد که از خصوصی سازی صنایع فولاد ایران خبر داده بود در مصاحبه ای با روزنامه **آزاد** صریحا اعلام کرد که " بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی اقتصاد جمهوری اسلامی بر پایه سه بخش دولتی ، تعاونی و خصوصی استوار است و بخش دولتی کلیه صنایع بزرگ را شامل میشود و به لحاظ اینکه کارخانه ذوب آهن اصفهان جز صنایع مادر است باید به صورت دولتی اداره شود " به گفته وی بر اثر اظهارات مدیر عامل شرکت ملی فولاد " موجی از نگرانی در بین مردم زرین شهر ایجاد شد " وی صریحا اعلام داشت " **با واگذاری صنایع و طرح های بزرگ به بخش خصوصی مخالف هستم** "

در ادامه همین مخالفتها فرشید یزدانی در روزنامه **بنیان** ۲۰ فروردین ۱۳۸۱ به اصل مسئله اشاره کرد و نوشت " **اندیشیدن و عمل کردن فارغ از فشارهای طبقات و اشراف رادست و رانت طلب که راهکار اصلی برای اصلاح امور است جز از طریق حضور اشراف فراگیر اجتماعی در حوزه سیاست سازی و تصمیم سازی اقتصادی و اتکا به افکار عمومی و معرض دید عموم قرار دادن کلیه وجوه مرتبط امکان پذیر نیست.** "

موضوع دولت کوچک که توسط خود طراحان آن نیز زیر سؤال رفته است ، مدام تکرار میشود، غافل از آنکه اگر دولتی ناکارآمد باشد کوچک و بزرگ بودن آن زیاد مهم نیست ... که البته خود این بزرگی و کوچکی دولت نیز از تعریف روشنی برخوردار نیست " نویسنده در واقع از دولت میخواهد که به فشارهای طبقات فرادست توجه نکرده و تکیه خود را بر مردمی که به اصلاحات رای داده اند قرار دهد. وی توجه می دهد که " **شاه بیت اقتصادی دولت اصلاحات ، همان شعار دولت قبلی است که مردم به آن پاسخ منفی دادند و نتایج زیانبار آن سیاست ها را در فقر روزافزون ، بیکاری و ورشکستگی صنایع مختلف بطور روزمره شاهدیم** " علی محمد غریبانی نماینده اردبیل در مجلس نیز با اشاره به بحثهای تبلیغاتی کنونی که حمایت از سرمایه گذار را بعنوان راه خروج از بن بست در کشور پیشنهاد می کند، در روزنامه **نوروز** مینویسد " نیروی کار و انسان باید در کشور به عنوان سرمایه اصلی محسوب شود نه به عنوان ابزار کار سرمایه گذاران و سودخواهان " وی به پیامد بی توجهی به نیروی کار انسان که نمونه آن در تلاش برای تغییر قانون کار به زیان کارگران در مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب رهبر جریان دارد را یادآوری کرده و میگوید : " مشکلات کارگران و مزدبگیران در این زمینه باعث شده تا میزان کار مفید در کشور به کمتر از نیم ساعت ختم شود "

دو بینش و گرایش

بدینسان اکنون در کشور دو گرایش بر سر سمتهایی اصلاحات اقتصادی و سیاسی در برابر هم قرار گرفته اند: در یک سو سرسخت ترین مخالفان اصلاحات قرار گرفته اند که در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و دفاتر نمایندگی ولی فقیه و تحت هدایت مولفه گرد آمده اند. اینان هشتاد درصد اقتصاد خصوصی و غیرخصوصی کشور را از طریق تسلط بر تجارت داخلی و خارجی از یکسو و تصدی بر بنیادهای اقتصادی زیر نظر رهبر از سوی دیگر زیر سلطه خود گرفته اند و برای تسلط بر بیست درصد باقیمانده برنامه ریزی می کنند و در سمت مقابل مدافعان پیگیر سیاسی و اقتصادی اصلاحات قرار گرفته اند که اصلاحات واقعی را پایان دادن به تسلط این اقلیت نیم درصدی بر سرنوشت کشور می دانند. هنوز به نظر نمی رسد که ترکیب ائتلافی هیئت دولت، که رهبر نیز در شکل گیری آن نقش مستقیم داشته حکایت از اراده برای ایستادن در برابر فشارهای

اقتصادی مخالفان اصلاحات را داشته باشد. در اینصورت سال هشتاد و یک پیامدهای تداوم راه تعدیل اقتصادی باز هم بحرانهای معیشتی، کارگری و اجتماعی بیشتری را بدنبال خواهد داشت که در نتیجه آن طرفداران واقعی اصلاحات فضای بازهم بیشتری را برای بلندتر کردن صدای خود بدست خواهند آورد، اما بدان شرط که با صراحت در باره وضع اقتصادی و نیروهای عمل کننده در آن با مردم سخن بگویند و مردم بدانند همه مقاومت‌ها و جنجال‌هایی که برای جلوگیری از اصلاحات صورت می‌گیرد کدام ریشه اقتصادی و مادی را دارد و **دست کی در جیب کیست؟**